# متن درس 653-940824‌‌‌

**‌‌‌یک‌شنبه – جلسۀ 28**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به فرمایش مرحوم آقای خوئی بود راجع به روزۀ روز سیزدهم به عنوان صوم ثلاثة ایام بدل هدی. ایشان فرمودند که روایات در این مورد متعارض هست. یک طائفه مفادش این هست که یصوم یوم النفر و یومین بعده. و اگر بگوییم مراد از یوم النفر یوم النفر مطلق هست، یعنی آن روزی که دیگر کسی در منی نمی‌ماند یعنی روز سیزدهم، مفاد این طائفه این است که یصوم یوم النفر یعنی یصوم یوم الثالث‌عشر. اطلاق دارد: سواء فی منی او فی غیر منی؛ چون روز سیزدهم برخی در منی هستند و لو اول روز، برخی نفر کردند همان روز دوازدهم رفته‌اند به مکه. پس یصوم یوم النفر اطلاق دارد. بنابر این‌که یصوم یوم الثالث‌عشر باشد، اطلاق دارد چه در منی روزه بگیرند چه بیرون منی. و لکن لایصوم الثلاثة الایام فی ایام التشریق این، در مقابلش هست و به عموم وضعی می‌گوید نه روز یازدهم، نه روز دوازدهم، نه روز سیزدهم کسانی که در منی هستند حق روزه گرفتن ندارند. و این عموم وضعی است بنابر این‌که بگوییم ایام التشریق که جمع مضاف هست مثل جمع محلی به الف‌ولام مفید عموم وضعی است. این لایصوم هذه الثلاثة ایام فی ایام التشریق، چون مختص به کسانی است که در منی هستند شامل آنی که روز سیزدهم در مکه باشد نمی‌شود. ولی یصوم یوم النفر که طائفۀ اولی می‌گفت، اطلاقش شامل آن‌هایی که روز سیزدهم خارج منی رفتند می‌شود. پس مورد افتراق یصوم یوم النفر کسی است روز سیزدهم از منی رفته است و در مکه است. اما لایصوم ایام التشریق نسبت به روز سیزدهم شامل این فرد نمی‌شود. از آن طرف یصوم یوم النفر هم مختص به روز سیزدهم می‌شود بنابر این‌که یوم النفر روز سیزدهم هست. اما لایصوم ایام التشریق که مختص روز سیزدهم نیست؛ روز یازدهم و دوازدهم را هم شامل می‌شود.

پس می‌شود نسبت، عموم من وجه. در مورد روزۀ روز سیزدهم برای کسی که هنوز از منی کوچ نکرده تعارض به عموم من وجه می‌کنند. بنابر این‌که ایام التشریق، جمع مضاف، مفید عموم وضعی باشد، می‌شود آن کبرای تقدم عام وضعی را بر مطلق اینجا تطبیق کرد. عام وضعی بر مطلق عند التعارض مقدم است. اکرم کل عالم بر لاتکرم الفاسق نسبت به عالم فاسق که تعارض می‌کنند مقدم است؛ چون ظهور عام وضعی ناشی است از بیان اما ظهور مطلق ناشی است از لابیان و سکوت؛ ظهور عام اقوی است. مسئله حل می‌شود. لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق مقدم می‌شود بر یصوم یوم النفر. حمل می‌شود یصوم یوم النفر بر کسی که بیرون منی هست و روز دوازدهم از منی کوچ کرده. به او می‌گویند روز سیزدهم تو در منی نیستی، در مکه هستی، روزه بگیر.

وجه دوم برای تقدیم لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق این است: ایشان فرموده: بنا بر نظر محقق نائینی مطلق شمولی بر مطلق بدلی مقدم است. لاتکرم الفاسق بر اکرم عالما مقدم است. چرا؟ وجهش را فعلا نمی‌گوییم. در بحث اجتماع امر و نهی مرحوم نائینی برای این‌که بگوید خطاب لاتغصب بر صل مقدم هست، از همین راه کمک گرفته است؛ گفته: لاتغصب مطلق شمولی است؛ صل مطلق بدلی است؛ و مطلق شمولی بر مطلق بدلی مقدم است. هر چند ما قبول نکردیم؛ آقای خوئی هم می‌فرماید: ما قبول نکردیم. ولی طبق آن مبنا آقای خوئی می‌گویند: لاتصم هذه الثلاثة ایام التشریق مطلق شمولی است. می‌گوید نه روز یازدهم، نه روز دوازدهم، نه روز سیزدهم در منی هیچکدام را روزه نگیر. ولی یصوم یوم النفر مطلق بدلی است؛ چون می‌گوید: کسی که فاقد الهدی است می‌تواند روز سیزدهم روزه بگیرد؛ چه در منی چه در غیر منی. صرف الوجود صوم یوم النفر مطلوب است و مشروع است لابشرط از این‌که در منی باشد یا در غیر منی. مثل اکرم عالما که مطلق بدلی بود؛ می‌گفت: لابشرط از این‌که این عالم عادل باشد یا فاسق باشد. می‌گفتیم: لاتکرم الفاسق، مقدم بر او است؛ لاتکرم الفاسق مطلق شمولی است. اکرم عالما و لو می‌گفت: چه عادل باشد چه فاسق ولی از این به بعد باید مقید بشود؛ بشود اکرم عالما عادلا. اینجا هم یصوم یوم النفر و لو مطلق بدلی است می‌گوید: سواء کان فی منی او فی غیر منی ولی لاتصم ایام التشریق فی منی می‌گوید: او را قید بزنید بکنیدش صوم یوم النفر فی غیر منی. روز سیزدهم در غیر منی روزه بگیر.

ما این‌جا اشکال کردیم به ‌آقای خوئی. گفتیم: جناب آقای خوئی! چرا می‌گویید: یصوم یوم النفر مطلق بدلی است؟ اطلاق بدلی دارد؛ چه در منی روزه بگیری چه در غیر منی؟ الفاقد للهدی یصوم یوم النفر، این الفاقد للهدی، اطلاق شمولی دارد. او ‌که انحلالی است. الفاقد للهدی؛ سواء کان فی منی او کان فی غیر منی. این اطلاق شمولی است. حکم انحلالی است نسب به فاقد الهدی. هر فاقد الهدیی حکمش این است؛ چه در منی باشد چه در غیر منی؛ یصوم یوم النفر. خب این اطلاق، شمولی است نه اطلاق بدلی.

[سؤال: ... جواب] حکم شمولی دارد: هر مکلف فاقد الهدی؛ چه آن‌که در منی است هنوز نفر نکرده از منی چه آن‌که روز دوازدهم نفر کرد از منی رفت مکه. می‌شود اطلاق شمولی. آقای خوئی یصوم یوم النفر را دیده که صرف الوجود یوم النفر به عنوان یک مطلق بدلی است؛ می‌گوید: لابشرط من ان‌یکون هذا الصوم فی منی او فی غیر منی. تشبیه‌اش کرده به اکرم عالما سواء کان هذا العالم لابشرط من ان‌یکون عادلا او فاسقا. یک عالمی را اکرام کن؛ لابشرط از این‌که عادل باشد یا فاسق باشد؛ به او تشبیه کرده. ما می‌گوییم:‌ الفاقد للهدی یصوم یوم النفر، این الفاقد للهدی مطلق شمولی است؛ این موضوع. متعلق را حساب کنی بله مطلق بدلی است. موضوعش الفاقد للهدی مطلق شمولی است. الفاقد للهدی مطلقا هر فاقد هدیی؛ چه آن‌که در منی است چه آن‌که خارج منی است. این‌هم مطلق شمولی است به لحاظ موضوعش. پس این وجه تمام نیست.

بعد آقای خوئی فرموده که اگر هم تقدم با لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق نباشد، تعارض می‌کنند با یصوم یوم النفر، نسبت به روز سیزدهم برای کسی که در منی هست هنوز نفر نکره از منی. لاتصم می‌گوید:‌ صومش مشروع نیست؛ یصوم یوم النفر می‌گوید: صومش مشروع است. تعارضا تساقطا. رجوع می‌کنیم به عمومات صوم ایام تشریق حرام است؛ اعم است از صوم ثلاثة ایام بدل هدی و غیر آن. سائر صوم‌ها؛ ‌صوم‌های مندوب. می‌شود عام فوقانی.

بعد ایشان فرموده: اگر یوم النفر بگویید یعنی روز دوازدهم که یوم مطلق نفر است نه یوم نفر مطلق، یوم مطلق النفر و لو به لحاظ این‌که بخش زیادی از مردم روز دوازدهم نفر می‌کنند، اگر بگویید یصوم یوم النفر شامل روز دوازدهم می‌شود این‌که واضح التعارض است با لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق؛ چون معنا ندارد؛ سه روز است ایام تشریق؛ یک خطاب می‌گوید: روزه نگیر یک خطاب دو روزش را بگوید:‌ روزه بگیر دوازدهم و سیزدهم؛ چی می‌ماند؟ یک خطاب بگوید: این سه نفر را اکرام بکن؛ یک خطاب دیگر بگوید: این دو نفر را از این سه نفر اکرام نکن؛ این می‌شود جمع عرفی؟ این‌که جمع عرفی نمی‌شود؛ می‌شود تعارض. تعارض که کردند تساقط می‌کنند؛ رجوع می‌کنیم به عام فوقانی که مختص به صوم ثلاثة ایام بدل هدی نیست، ولی مربوط به صوم ایام تشریق در منی است. عموماتی که در بحث صوم هست. می‌گوید:‌ لاتصم ایام التشریق. صحیحۀ معاویة بن عمار هم گفت: ان کان فی منی فلایصوم و اما فی سائر الامصار فلابأس. و اما بغیر منی فلابأس. عام فوقانی می‌شود صوم مطلقا چه صوم بدل هدی چه صوم دیگر.

[سؤال: ... جواب] صوم مندوب چرا قدر متیقن نباشد. عام فوقانی است هم صوم مندوب را می‌گیرد هم صوم ثلاثة ایام بدل الهدی را. می‌گوید لاتصم ایام الهدی بمنی. این عام فوقانی می‌شود.

بعد ایشان فرموده که هذا کله اگر نگوییم یوم النفر نه روز دوازدهم است نه روز سیزدهم است؛ یوم النفر من مکة الی بلد المکلف مراد است که روز چهاردهم است که متعارف بود مردم روز چهاردهم نفر می‌کردند از مکه به بلادشان. اگر این را بگوییم که یصوم یوم النفر یعنی یصوم یوم الرابع‌عشر. ایشان می‌فرماید: دست‌کم نگیرید این احتمال این‌که یوم النفر یوم رابع‌عشر باشد؛ صحیحۀ ابی‌بصیر بود؛ می‌گفت: حتی اذا کان یوم النفر وجد ثمن شاة، أ یذبح او یصوم؟ قال: بل یصوم فان ایام الذبح قد مضت. خب ایام الذبح در منی چند روز است؟

[سؤال: ... جواب] صحیحۀ ابی‌بصیر: رجل تمتع فلم‌یجد ما یهدیه حتی اذا کان یوم النفر وجد ثمن شاة أ یذبح او یصوم؟‌ قال:‌ بل یصوم فان ایام الذبح قد مضت. ایام ذبح کی می‌گذرد در منی؟ روز چهاردهم. الاضحی فی منی اربعة ایام و فی سائر الامصار ثلاثة. زمان ذبح در منی چهار روز است: یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم. کی ایام الذبح قد مضت صدق می‌کند؟ از روز چهاردهم به بعد. آن‌وقت می‌شود یوم النفر را حمل کنیم بر روز سیزدهم یا روز دوازدهم؟ بعد امام بفرماید حالا که روز نفر ثمن شاة‌ را پیدا کردی ایام الذبح قد مضت، روز دوازدهم قد مضت روز سیزدهم ایام الذبح قد مضت؟ این‌که نمی‌شود. پس این یوم النفر یعنی یوم نفر از مکه به بلد مکلف که می‌شود روز چهاردهم که شروع می‌کردند نفر کنند. مبدأ نفر بود حداقل. دیگر کاروان‌ها در حال رجوع به شهرشان بودند. این محصل فرمایش آقای خوئی است.

در آخر هم آقای خوئی می‌گوید: تعجب از صاحب جواهر است. چطور این فقیه بزرگ با این‌که ملتفت بوده [که] فقط ما روایات یصوم یوم النفر نداریم؛ در مقابلش طائفۀ ثالثه بود که می‌گفت: لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق؛ ولی به این طائفۀ ثالثه اعتناء نکرد؛ گفت: یصوم یوم النفر، یعنی یصوم یوم ثالث‌عشر و لو در منی باشد. بعد ایشان گفت: کسی که روز سیزدهم نفر می‌کند از منی این‌که در منی نمی‌ماند. روایاتی که می‌گوید:‌ لایصوم ایام التشریق برای کسی است که در منی بماند. این آقایی که روز سیزدهم نفر می‌کند، دو سه ساعت در منی است. یوم النفر که در منی نمی‌ماند [که] به او بگوییم: لاتصم ایام التشریق بمنی. جناب صاحب جواهر! این روایتی که می‌گوید ایام تشریق روزه نگیرید بگذارید از روز بعدش که روز چهاردهم است روزه بگیرید، این را حمل بر کی می‌کنید؟ حمل بر کسی که تا غروب روز سیزدهم در منی باشد؟ این حمل، عرفی است؟ بگویید: آن کسی که روز سیزدهم صبح، رمی جمرات می‌کند، از منی می‌آید بیرون، کل روز را در منی نیست، چند ساعتی در منی است، اوائل روز، این مشمول این خطاب لاتصم ایام التشریق نیست. پس آنی مشمول است که کل روز سیزدهم در منی باشد؟ این‌که حمل بر فرد نادر است. عمدۀ حجاج روز دوازدهم می‌روند بخشی‌ از آن‌ها هم روز سیزدهم، صبح. اذا رمیت فی یوم الثالث‌عشر نفرتَ قبل الزوال او بعده. پس این فرمایش صاحب جواهر غرابت دارد. این محصل فرمایش آقای خوئی است.

آخرش هم نتیجه می‌گیرد؛ می‌گوید: من که می‌گویم روز سیزدهم روزه نگیرید، آقای خوئی نتیجه گرفته،‌ من می‌گویم: کسی که روز سیزدهم و لو در اول روز در منی باشد. باز هم تصریح می‌کنم: آن‌که در مکه است، روز دوازدهم نفر کرده چه اشکال دارد روز سیزدهم روزه بگیرد؟ او اشکال ندارد. اصلا خطاب نهی شامل او نمی‌شود. من آنی را می‌گویم که صبح روز سیزدهم در منی است، می‌خواهد روزه بگیرد به عنوان ثلاثة ایام بدل هدی. می‌گویم:‌ او جایز نیست کارش؛ خلافا لصاحب الجواهر. ولی اگر نه، این آقا روز دوازدهم مثل اکثر حجاج ایرانی کوچ کرده آمده مکه؛ روز سیزدهم اصلا در منی نیست، روزه بگیرد؛ چه اشکال دارد؟ پس این‌که در نهایه و مبسوط گفتند: صوم ایام تشریق چه در منی چه در مکه جایز نیست؛ نه، ادله می‌گفت: در منی جایز نیست؛ انها ایام اکل و شرب. اما در مکه چرا جایز نباشد؟ این، محصل فرمایشات آقای خوئی در مقام.

اشکالاتی که ما بر فرمایشات ایشان داریم این هست:

ایشان نسبت بین یصوم یوم النفر با لایصوم هذه الثلاثة فی ایام التشریق گفت: عموم من وجه است. چرا؟ برای این‌که لایصوم هذه الثلاثة فی ایام التشریق مختص کسی است که در منی است. ولی یصوم یوم النفر اعم است؛ چه در منی چه در مکه. یصوم یوم الثالث‌عشر چه در منی باشد چه روز قبل کوچ کرده و آمده مکه. هر کدام از این دو خطاب مورد افتراق پیدا کرد. مورد افتراق یصوم یوم النفر شد روز سیزدهم در غیر منی. ولی لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق مختص به منی است؛ مورد افتراق لاتصم هذه الثلاثة ایام التشریق هم صوم روز یازدهم و دوازدهم است.

لاتصم هذه الثلاثة ایام التشریق خود این خطاب قید متصل که ندارد که مختصش کند به منی. شما نگاه کنید صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج را! ببینید! آیا قید متصل دارد؟ یا روایات دیگری که در این باب هست:‌ رجل تمتع فلم‌یجد هدیا ... صحیحۀ ابن سنان را اول بخوانم که مختصر و اوضح هست: رجل تمتع فلم‌یجد هدیا قال: فلیصم ثلاثة الایام لیس فیها ایام التشریق. این داشت منی؟ منی نداشت. و همین‌طور صحیحۀ ابن مسکان. صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج را هم بخوانم که مفصل هم هست؛ بخشی‌اش را که مربوط به بحث ما هست می‌خوانم: امام فرمود:‌ من فاته صوم ثلاثة ایام قبل الترویة و یوم الترویة‌ و یوم عرفة یصوم یوم الحصبة‌ و یومین بعده. قال:‌ أ فلاتقول کما قال عبدالله بن الحسن یصوم ایام التشریق؟ قال: ان جعفرا کان یقول: ان رسول الله امر بدیلا ان‌ینادی ان هذه ایام اکل و شرب فلایصومنّ احد. کجایش دارد فی منی؟ پس این طائفه که ایشان به عنوان طائفۀ ثالثه تعبیر کرد که می‌گوید: لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق، فی حد نفسه اعم است از منی و غیر منی.

[سؤال: ... جواب] قطعا همچون ارتکازی نبود این حکمی که بخشی از مردم مبتلی بودند که فاقد الهدی می‌شدند که آیا روز سیزدهم در مکه می‌توانند روزه بگیرند یا نه؟ بگوییم: این واضح بود حکمش، این احتمال‌های بسیار موهومی هست. و لذ این طائفه اطلاق دارد؛ می‌گوید: لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق؛ چه در منی چه در مکه. و لذا ما ملتزم می‌شویم به این‌که صوم روز سیزدهم چه در منی چه در مکه فرق نمی‌کند.

بر فرض بگویید قرینۀ متصله داریم، صحیحۀ معاویة بن عمار گفت: نهی از صوم ایام تشریق لمن کان بمنی هست، و اما بغیرها فلابأس و اما فی سائر الامصار فلابأس، و بگویید: این شامل صوم ثلاثة ایام بدل هدی هم می‌شود، بر فرض بگویید: شامل صوم ثلاثة ایام بدل هدی می‌شود و تخصیص می‌زند این لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق را به کسی که در منی باشد، که خود همین محل بحث است کما سیأتی، ولی بر فرض لیس ورائه آخرش این است که مخصص منفصل این لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق را تخصیص می‌زند به من کان فی منی، جناب آقای خوئی! ما از شما یاد گرفتیم، اگر یک عامی داشتیم دو تا مخصص داشت، ما این دو تا عام را [این عام را] در عرض واحد با این دو مخصص تخصیص می‌زنیم. نه این‌که بیاییم اول یکی از این دو مخصص را چون مقدم هست زمانا یا قطعی الصدور است یا به هر جهت دیگر، ببریم کنار عام، عام را تخصیص بزنیم به او بعد بگوییم نسبتش با مخصص دوم عوض شد، منقلب شد، این را خود شما هم قبول ندارید. مثلا اکرم العالم لاتکرم العالم الشاعر لاتکرم العالم الفاسق، خب شما لاتکرم العالم الفاسق را ببرید بچسبانید به اکرم العالم می‌شود چی؟ اکرم العالم غیر الفاسق. نسبتش به لاتکرم العالم الشاعر عموم من وجه می‌شود. عالمی که فاسق نیست، عالمی که عادل است اکرامش واجب است چه شاعر باشد چه نباشد. عالم عادل واجب الاکرام است. این می‌شود دیگه. اکرم العالم را اول بروید تخصیص بزنید به لاتکرم العالم الفاسق این می‌شود: عالم عادل واجب الاکرام است؛ چه شاعر باشد چه نباشد. خب نسبتش با لاتکرم العالم الشاعر که می‌گوید: عالم عادل اکرام نشود؛ چه عادل باشد چه فاسق باشد، می‌شود عموم من وجه. اکرم العالم را اگر تقیید بزنید به عالم عادل نسبتش به لاتکرم العالم الشاعر عموم من وجه است دیگه. مورد اجتماع‌شان می‌شود عالم عادلی که شاعر هم هست. هم شاعر است هم عادل است. ولی هر کدام مورد افتراق پیدا می‌کند. اکرم العالم العادل مورد افتراقش عالم عادلی است که اصلا شعر بلد نیست؛ شاعر نیست. لاتکرم العالم الشاعر هم مورد افتراقش کسی است که عادل نیست. اما عالمی که هم عادل است هم شاعر، می‌شود تعارض به عموم من وجه. جناب آقای خوئی! نه شما نه هیچ اصولی و فقیه دیگری این را قبول نکردند؛‌ گفتند: فی عرض واحد عام تخصیص می‌خورد به این دو مخصص؛ فی عرض واحد.

[سؤال: ... جواب] آقای خوئی انقلاب نسبت را در جایی که نسبت متخالفه هست نه نسبت متوافقه که الان بحث می‌کردیم که یک عام است نسبت متوافقه دارد با دو خاص یعنی با هر دو نسبتش عموم و خصوص مطلق است، اینجا قائل به انقلاب نسبت نه ایشان است نه کسی دیگر. در نسب مختلفه مثل این‌که اکرم العالم با لاتکرم العالم نسبت تباین دارد، با اکرم العالم العادل که حساب می‌کنیم نسبت عموم و خصوص مطلق است. اکرم العالم، لاتکرم العالم، اکرم العالم العادل، اینجا است که بحث کردند در انقلاب نسبت. نسبت مختلفه است؛ اکرم العالم العادل گفتند بعضی مثل مرحوم آقای خوئی و مرحوم استاد، اول می‌آید لاتکرم العالم را تخصیص می‌زند می‌شود لاتکرم العالم الفاسق؛ چون اکرم العالم العادل تخصیص زد او را. لاتکرم العالم الفاسق می‌شود اخص مطلق از اکرم العالم؛ او را تخصیص می‌زند. این می‌شود انقلاب نسبت. این، مورد نزاع است. کسانی مثل مرحوم آقای خوئی انقلاب نسبت را قبول دارند. کسانی دیگر مثل امام و ما هم قبول کردیم که انقلاب نسبت جمع عرفی نیست. اما ربطی به بحث ما ندارد. بحث ما در نسب متوافقه است.

لاتصم هذه الثلاثة ایام التشریق فوقش دو تا مخصص دارد: یکی این‌که می‌گوید: یصوم یوم الثالث‌‌عشر، یک خطاب دیگر می‌گوید: یصوم فی غیر منی، دو تا مخصص است؛ هر دو در عرض واحد این خطاب را تخصیص می‌زنند. پس این فرمایش تمام نیست.

[سؤال: ... جواب] لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق عام است. صوم در ایام تشریق مطلقا نامشروع است نسبت به صوم ثلاثة ایام بدل الهدی؛ چه در منی چه در مکه؛ چه روز سیزدهم چه روز قبل آن. یصوم یوم النفر صوم روز سیزدهم را می‌گوید: جایز است مطلقا؛ چه در منی باشی چه در مکه. یصوم خارج منی آن هم می‌گوید: صوم ایام تشریق خارج منی جایز است؛ چه روز سیزدهم چه روز دوازدهم و یازدهم. دو تا مخصص دارد این عام. در عرض واحد این عام را تخصیص می‌زنند. پس این فرمایش تمام نیست.

[سؤال: ... جواب] فرض این است که آن مخصص که در خصوص صوم ثلاثة ایام بدل هدی که نیست. می‌گوید: صوم ایام تشریق لمن کان بمنی و اما بغیر من فلابأس. پس این لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق می‌شود مختص به روز یازدهم و دوازدهم که کسی که حاج هست قطعا در منی است. کسی که حاج هست قطعا در منی است. حاج است. حاج روز یازدهم و دوازدهم در منی بیتوته می‌کند. اما روز سیزدهم چه در منی باشد چه در غیر منی، مخصص می‌گوید: یصوم یوم النفر.

[سؤال: ... جواب] نخیر، روز سیزده همراه دوازده و یازده ممنوع است روزه‌اش. نص که نیست که در صوم یوم الثالث‌عشر منفردا روزه مشروع است. اطلاقش روز سیزده را می‌گیرد. یا اطلاق یا عموم فرق نمی‌کند؛ یا اطلاق یا عموم دو فرد دارد: یک فردش صوم یوم ثالث‌عشر هست منضما به یوم حادی‌عشر و ثانی‌عشر. این قدر متیقن از این خطاب است. فرض دوم صوم یوم ثالث‌عشر هست منفردا. صوم یوم ثالث‌عشر منفردا این هم اگر در منی باشد بخواهد روزۀ مستحب بگیرد آن هم نامشروع است. اما اگر مورد روایت را بخواهد عمل کند که صام ثلاثة ایام ...

[سؤال: ... جواب] ببینید! من عرضم این است که لاتصم هذه الثلاثة ایام التشریق نص نیست در نهی از روز سیزدهم که روز سیزدهم روزه نگیرید؛ یا عموم است یا اطلاق؛ چون یک فردش عبارت از این است که کل این سه روز را روزه بگیرید. این قدر متیقن از نامشروع بودن است. قدر متیقن از نامشروع بودن این است که هر سه روز ایام تشریق را روزه بگیرد. اما این‌که روز سیزدهم اگر ما روزه بگیریم منفردا یعنی روز اول صوم ثلاثة ایام باشد روز سیزدهم روزه بگیریم و فرض این است که آن روز هم اول روز در منی هستیم نه تا آخر روز، این به اطلاق شاملش می‌شود؛ نص که نیست. اطلاق لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق نسبت به صوم منفرد روز سیزدهم که روز اول صوم ثلاثة ایام می‌خواهد باشد و فرض هم این است که نفر می‌کنیم امروز؛ چون یوم النفر است، این‌که نص نیست، عموم یا اطلاق است. یصوم یوم النفر می‌شود اخص مطلق از این.

این اشکال را هم دقت کنید ان‌شاءالله فردا دنبال می‌کنیم. این‌که آقای خوئی اشکال دومش این است: یصوم یوم النفر مراد جدی این می‌شود: یصوم یوم النفر در حالی که خودش قبلا نفر کرده؛ این عرفی است؟ این آقا یصوم یوم النفر، ولی به شرط این‌که خودش مصداق نافرین روز سیزدهم نباشد؛ خودش مصداق نافرین روز دوازدهم باشد؛ این جمع، عرفی است؟ یصوم یوم النفر اما به شرط این‌که خودش داخل این نفر نباشد؛ روز دوازدهم نفر کرده باشد، این انصافا عرفی نیست که بگویند: این آقا یوم النفر روزه بگیرد بعد بگویند: مقصود ما آنی است که خودش نفر نمی‌کند روز سیزدهم بلکه روز دوازدهم نفر کرده. به نظر ما این جمع عرفی نیست.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.